



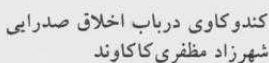
اخلاق و عبادت الہی

کند و کاوی و سبکی

شہزاد مظفری کاکاوند



انشاء شامی
۱۳۹۶



نہایت چاب: اول ۱۳۹۶
تیرا: ۱۰۰۰

حق باب محفوظ است.

خرم آباد، سہ ماہی، مطہری، روبروی پاسار اٹلس

تلف: ۰۶۶-۳۳۳۸۵۰

مطالعہ و نشر ہزارہ	سرشتنامہ
کتب و دیوان اقای صدرال	عنوان و نام پدیدآور
نہار ہجری ۱۳۹۰	تصحیح متن
۱۱۶ ص ۲۱۵	تصحیح طبعی
۲۰۰۰ ریال ۹۰۰	شابک
وضعیت فهرست نویسی	فیا
صادرالت	موضوع
موضوع	موضوع
۱۱۶ [۱۱۳] - جنینی	موضوع
صدرالذین شہزادی محمدی	موضوع
۱۰۵ - ۱۳۹۹ ق ۱۰۰ نقد و تبصرہ	موضوع
Sadraddin shirazi, Mohammad ebn Ebrahim	موضوع
-Criticism and interpretation	موضوع
اخلاق اسلامی - فلسفہ	موضوع
Islamic ethics - Philosophy	موضوع
حکمت متعالیہ	موضوع
Transcendent philosophy	موضوع
فلسفہ اسلامی	موضوع
Islamic philosophy	موضوع
۱۳۹۶ ۱۱۲۱ BBR	موضوع
۱۸۹۱	موضوع
۴۸۳۰۱۰	موضوع
۴۸۳۰۱۰	موضوع

۱۰	پیش سخن	صفحه
۱۵	مفاهیم کاربردنی در این اثر	
۱۵	حکمت مشاء	
۱۵	حکمت اشراق	
۱۶	حکمت نظری و عملی	
۱۷	حکمت متعالیه	
۱۸	هستی شناسی	
۱۸	معرفت ناموسی یا شناخت شناسی	
۱۸	روشن شناسی	
۱۹	انسان شناسی تجربی یا علمی	
۲۰	انسان شناسی شرعی یا عرفانی	
۲۰	عرفان نظری	
۲۰	عرفان عملی	
۲۰	انسان شناسی فلسفی	
۲۱	انسان شناسی دینی	
۲۱	سازماندهی اثر	
۲۳	پیش سخن اول: سیر تاریخی اخلاق	
۲۴	اخلاق	
۲۵	اخلاق در اصطلاح	
۲۶	علم اخلاق	
۲۶	فلسفه اخلاق	
۲۸	تقسیم بندی اخلاق	
۲۸	اخلاق نظری	
۲۸	اخلاق تطبیقی	
۲۹	اخلاق عملی	
۲۹	موضوع اخلاق	
۲۹	اخلاق در یونان باستان	
۲۹	سقراط	
۲۹	افلاطون	
۳۰	ارسطو	

۳۱	اخلاق در عصر هلیستی
۳۱	نظریه اخلاقی کلیون
۳۱	نظریه اخلاقی رواقیان
۳۲	ایپکوریان
۳۲	شکاکیون
۳۲	اخلاق در دوران قرون وسطی
۳۳	نظریه‌ی اخلاق آگوستینوس (۳۵۴-۴۳۰)
۳۳	آنسلم قدیس (۱۰۳۳-۱۱۰۹)
۳۳	توماس آکویناس
۳۴	نظریه‌های اخلاقی از رئسانس تا کنون
۳۴	سیرتاریخ اخلاق اسلامی
۳۴	مراحل تاریخی اخلاق اسلامی
۳۵	مرحله یکم: اخلاق نقلی
۳۶	مرحله دوم: اخلاق فلسفی
۳۷	مرحله سوم: اخلاق عرفانی و بیوفیانه
۳۸	مرحله چهارم: اخلاق ترکیبی: نقل - فلسفی - عرفانی
۴۱	* سخن دوم: بررسی نظام فکری ملاصدرا
۴۲	مقدمه
۴۳	زندگی
۴۶	حکمت‌های فلسفی قبل از ملاصدرا (تأثیر ملاصدرا از فلسفه پیش از خود)
۴۶	حکمت مشاء
۴۶	حکمت اشراق
۴۷	ابن عربی و ملاصدرا
۴۸	شبهات دو مکتب مشاء و اشراق
۴۸	تفاوت دو مکتب مشاء و اشراق
۴۸	بررسی حکمت متعالیه و تفاوت آن با حکمت اشراق و مشاء
۴۹	نوآوری‌های ملاصدرا در فلسفه اسلامی
۴۹	مفهوم حرکت جوهری
۵۰	بررسی نظام فکری ملاصدرا
۵۰	فلسفه هستی
۵۱	فلسفه معرفت

۵۳	فلسفه نفس
۵۳	انسان شناسی صدرایی

❖ سخن سوم: اخلاق صدرایی

۵۸	مقدمه
۵۹	تعریف از نفس
۶۰	تفاوت نفس با روح
۶۲	نفس از نگاه شیعیان
۶۳	نفس از نگاه ملاصدرا
۶۵	حرکت جوهری و نفس
۶۶	رابطه نفس با بول و مراتب نفس
۶۸	علت حرکت جوهری و اثر نفس
۷۱	اتحاد عاقل و معقول و اتحاد نفس و عقل فعال
۷۳	رابطه نفس با قوای آن
۷۵	رابطه نفس و سعادت بر اساس مفهوم فلسفی ملاصدرا
۷۵	تزکیه نفس زیربنای سعادت و لذت
۷۶	سعادت، لوازم و توابع آن
۷۹	تبیین تشکیکی از مراتب سعادت بر مبنای موانع آن
۸۱	تکامل علم حضوری نفس ذیل حرکت جوهری و درک مفهوم اخلاق
۸۳	درک از مفهوم اخلاق صدر المتألهین
۸۳	موانع معرفت الهی
۸۴	موانع کمال نفس
۹۰	ردایل مانع از حکمت
۹۲	گناهان مانع از حکمت
۹۶	تصفیه باطن از امور باطل، ردایل و گناهان

❖ فرجام سخن

❖ منابع

۱۱۱	
-----	--

پیش سخن

واژه اخلاق از نظر لغوی جمع سخن به معنای خوی، طبع، سنجیه و عادت است. اعم از این که آن سنجیه و عادت نیک باشد یا زشت و بد. حکمای علم اخلاق و فیلسوفان برای اخلاق تعاریف متعددی بیان کرده‌اند. تعریفی که از میان نظریات حکمای اسلامی می‌توان جمع‌بندی کرد عبارت است از اخلاق کیفیتی برای نفس آدمی که رفتارهایی متناسب با آن انسان بروز می‌کند. می‌توان گفت: در بررسی هر حکمتی ابتدا باید به سراغ روش آن رفت. روش حکمت متعالیه دارای دو بعد سلبی و ایجابی است. نافیاتی بقایای دست‌یابی به حقایق و نارسایی عرفان برای ادراک حقایق و زیان‌های سطح‌نگری و ظاهربینی در بررسی شریعت در بعد سلبی این مکتب بیان می‌شود. نقش عقل و وجدان عرفانی و کیفیت امتزاج برهان و وجدان و نقش شریعت در ورای این دو علم به عنوان مصحح و مؤید عقل و عرفان و هماهنگی راه برهان، وجدان و شریعت در وصول به حقایق در بعد اثباتی این مکتب جا دارد. این مکتب هدف از تعلیم و تعلم را تنها دست‌یابی به مجموعه‌ای

از مفاهیم و اصطلاحات و گزاره‌های ذهنی نمی‌داند، بلکه هدف را معرفی می‌داند که با کمال نفسانی صاحب معرفت همراه است.

در راستای همین مطالب آنچه گفتنی است آن است که ملاصدرا در باب دهم سفر چهارم وجود را عبارت از خیر و سعادت می‌بیند اما چون اصل تناقضات وجودی را پذیراست، لذا بر آن نظری ابرام می‌ورزد که در باب رسیدن به وجود هرچه تمام‌تر باشد پس سعادت در راه کسب وجود بیشتر و بنابراین سعادت زیربنای اساسی نفس و زمینه‌ساز اخلاق می‌گردد. به سخن دیگر آنچه از عبارات صدرالمতألهین نقل شده، راه حکمت متعالیه را از راه فیلسوفان مشاء و متکلمین جدا می‌کند. بدیهی است که صدرالمتألهین در پی نفی عقل و متبار آن نیست، بلکه چنان که ظواهر کلام وی نشان می‌دهد، سخن وی در مقام نفی عقل برای دستیابی به همه حقایق است. اما سخن او منحصر به عدم کمال عقل نیست، او وجدان و مکاشفه را نیز کافی نمی‌داند. از آنجا که اثرپذیری از عقل در ال‌متألهین از عرفا و یافته‌های خویش و نقش بنیادی آن در فلسفه او نیازی به بیان ندارد، اما برای فیلسوفی که سالیانی چند در حکمت مشاء غور کرده است ریزگری‌های آنان را دیده است و در تدقیقات فلسفی، خود صاحب اندیشه و نظر است، عبارات مسامحه‌آمیز و گاهی آمیخته با تناقضات یا متعارض با یافته‌های بدیهی و ظواهر شرعی که از سوی اهل عرفان اظهار می‌شود، قابل تحمل نیست. از این‌رو؛ بر صاحبان کشف و مشاهده نیز خورده می‌گیرد که هر چند حقایق را درست یافته‌اند، اما در مقام بیان، به دلیل اشتغال فراوان به ریاضیات و مباحثات نفسانی و عدم ممارست لازم برای تبیین حقایق، توان لازم را برای بیان حقایق ندارند و به‌ندرت سخنی خالی از نقض و ایراد دارند. این تقریر درست و مطابق با قواعد حکمی و بحثی از عقیده عرفا است، اما عرفا چون در ریاضیات و مجاهده غرق‌اند و ممارستی در آموزه‌ها و مناظرات تعلیمی ندارند، به بیان نتوانند مقاصد و مکاشفات خود را به‌صورت قابل فهم برای دیگران بیان کنند و یا به دلیل اشتغال به آنچه آنان را از رعایت قالب‌های برهانی متصرف می‌سازد، مسامحه می‌کنند و به این مسامحه اهمیت نمی‌دهند. از این‌رو، به سختی عبارتی از آنان می‌توان یافت که از موارد نقض و ایراد خالی باشد و این عبارات را جز کسانی که به مقاصد ایشان از طریق قوت برهان و ورود

در مجاهدات واقفند، نمی‌توانند اصلاح و تهذیب کنند. پس، کشف به تنهایی برای سلوک، کفایت نمی‌کند. از این رو، شیوه‌ی عرفا را نیز کافی نمی‌داند و در شیوه‌ی خود نیز از اکتفای به آن اعراض می‌کند. بنا به این گفته‌ها ملاصدرا با نقد بر دو مکتب پیش از خود و ضمن پذیرش برخی از نقاط قوت آن‌ها به دنبال کامل‌ترین وجودات به ترتیب است؛ چرا که از حق اول متعال که مفارقات عقلی و نفوس پایین‌تر موجودات به هیولای ماده نخستین و زمان حرکت صور جسمی طبایع و نفوس تا سیر تکامل وجود که به مرحله استعلایی نفس می‌رسد مراحل سلوک نفسانی و سعادت را پیش کشیده تا با این نظام فکری فلسفی دقیق منظومه اخلاقی خود را تبیین نماید.

در توضیح کامل‌تر باید گفت: این تحقیق با عنوان اخلاق از نگاه ملاصدرا می‌باشد. از آنجا که اثری مستقل تحت عنوان اخلاق از نگاه ایشان موجود نبوده؛ لذا بر این پژوهش سعی شده از لایه‌لای نظام هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی که سعادت، فضیلت و لذت را در رابطه‌ی نفس‌شناسی مدبر می‌نماید؛ اخلاق را از نظر ایشان مبرهن گردانند. وی اعتناء به نعمت عقل به خصوص عقل نظری را عامل اخلاقی شدن انسان می‌داند. در واقع در بررسی نظم فکری انسان پس بدون صفات و ملکات هستی ناقص دارد و آنچه مورد سلامت و نجات نفس می‌شود توجه به صفات نیکو و ملکات اخلاقی است. صدرالمتألهین معتقد به آن بوده که نفس بر اثر ریاضت و کسب معلومات حرکت جوهریه خود را آغاز کرده و ادامه می‌دهد و از آنجا که حکمت متعالیه متعادل‌کننده رغبات بخش انسان‌هاست حکمتی است که با صیوریت خود مراحل نفس و سلامت و رسیدن به مراحل متعالی سلوک نفسانی را با اهتمام به فضایل در قالب جهان اخلاق پیش می‌کشد. در همین راستای اگر انسان از نفس؛ خداوند و رابطه بود خود با خداوند مطلع نشود بی‌شک در این راه ناکام است. بنابراین با توجیه بر مبنای شریعت، معرفت به خداوند را مهم تلقی کرده و طریقت‌های برگرفته از آن را که به باید و نبایدها مرتبط است به دلیل سلوک نفسانی پیشنهاد می‌کند. در واقع بر اسلوب همین نکردن گناهان و اجتناب از ردایل برای شناخت به حقیقت در قالب حرکت جوهری؛ فلسفه اخلاق ملاصدرا تشکیل می‌شود.

آنچه موجب رانش این قلم در ارتباط با اخلاق صدارایی شده ضرورتی

تحت عنوان بحران معرفتی است. بحران معرفتی مثلی است که اضلاع آن را خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی تشکیل می‌دهد. لذا ماهیت بحران، خود را در سه موضوع نشان داده که چگونه انسان در سه حوزه، از معرفت و شناخت مناسب بی‌بهره بوده و در تحیری به‌سر می‌برد که انسان را آزار می‌دهد. مشخصه‌ی فهم عصر حاضر علم‌گرایی، تجربه‌گرایی و حس‌گرایی است و همین ویژگی‌هاست که باعث شده ابزار شناخت از نظر بسیاری محدود به حس و تجربه باشد و هر آن چیزی که به حس و تجربه نیاید انکار شود؛ از حقایق و واقعیات غیر مادی و هر آن چیزی که در خور تجربه و حس نیست جاگاهی در شناخت‌های بشری ندارد و امور غیر مادی از دایره‌ی شناخت انسان خارج می‌ماند. محدود کردن شناخت‌های انسان به محسوسات و مهجور ماندن شناخت غیر آن، یعنی مواجه شدن با بحرانی به نام بحران معرفتی و ره آورد این بحران، پریدن و محروم شدن انسان از غیر ماده و ابزارهای شناخت غیر مادی است و چه سخت و بحران‌زاست برای انسانی که خود از ساحت‌های مادی و غیر مادی شکل گرفته - و آن‌چه که قوام و حقیقت او را ساخته همان بعد غیبی است - ولی از آن بُعد و ساحت بریده شود. اعتقاد به مفهوم مقدس پرستش و انسان در مقابل معبود، خداجویی و خداپرستی، تاریخی به قدمت اندیشه‌ی بشری دارد. لکن در مصداق معبود، پای اندیشه‌ی بشری لنگ است و به همین علت اندیشه‌های انحرافی فراوان در طول تاریخ دیده می‌شود که بشر را از راه راست خداپرستی به بیراهه‌های انحرافی کشانده و این مگر جز شناخت خداست و اسما و صفات او به‌طور کامل برای انسان مقدور نیست. لیکن از گذشته‌های دور تاریخ عقاید بشری، حاکی از تلاش و تکاپوی انسان برای شناخت خدا، اسما و صفات او است. در این‌که بشر آیا می‌تواند خدا را بشناسد؟ و اگر می‌تواند به چه شکل و مقداری؟ نظریات متعددی چون تشبیه، تجسیم، تعطیل، اثبات بلا تشبیه و... ارائه گردیده که پرداختن بدان جای دیگری می‌طلبد. بی‌تردید انسان خاکی، از شناخت تام و تمام خداوند عاجز است. (وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ) «خلق را به خداوند هیچ احاطه‌ای نیست» (طه/ ۱۱۰). و همین عدم احاطه یعنی عدم شناخت تام و تمام و یا به فرموده علی (ع): «لا تدركه الابصار ولا تحيط به الافکار ولا تقدره العقول ولا تقع عليه الاوهام» چشم‌ها او را نمی‌بینند و

فکرها به او احاطه ندارند و عقل‌ها نمی‌توانند او را اندازه‌گیری کنند و او به وهم و خیال نیاید.» سخنانی از این‌گونه در ادبیات دینی ما زیاد است که همگی حاکی از محدودیت شناخت ما به خداست؛ نه این‌که اصلاً راهی برای شناخت خداوند نداریم زیرا اگر این امکان نبود اصولاً عبادت خدایی خارج از دسترس و شناخت، معنایی نداشت. این اوصاف و اسمانی که مقرران با آن خدا را می‌خوانند، خود دلیل بر امکان شناخت (ولو محدود) خداوندی است که اسماء و صفاتش بیان‌گردیده است. دین در این جهت یک راه میانه و قابل دسترسی در اختیار بشر می‌گذارد و آن راه این است که چگونه شناختن خدا را به انسان آموزش می‌دهد و این معرفت را به فرموده امام علی (ع): «معرفه الله سبحانه اعلیٰ المعارف»؛ بالاترین معرفت‌ها را شناخت خدا می‌داند. حال دین چه کمالات به ما در شناخت خداوند می‌کند؟ با مراجعه به متون دینی و اندیشه‌های دین پژوهان، با چهار پنجره‌ی معرفتی مواجه می‌شویم که با نگرستن به هر کدام از آن پنجره‌ها، خداشناسی و معرفت به اسماء و صفات خداوندی برای سر می‌شود. متکلمان و فیلسوفان دینی برای شناخت خداوند با استفاده از ابزار عقل راه‌های نو و استدلال‌های متقنی را در اختیار ما می‌گذارند. برهان‌هایی چون برهان علی، برهان امکان و وجوب و... همه حکایت از وجود خداوندی واحد، ال‌بود با اوصاف و ویژگی‌هایی می‌کند که عقل آن را اثبات می‌نماید و با اثبات اصل وجود خداوند به اثبات لوازم آن می‌پردازد. مثلاً عقل آن‌گاه که وجود خداوند را واجب دانست، صفات سلبی مثل مرکب نبودن، جسم نبودن، محل نداشتن و... و اوصاف ثبوتی مثل عالم بودن، حکیم بودن و... را نیز برای خداوند ثابت می‌کند.

شناخت خدا برای انسان‌ها به‌ویژه در کودکی امری بی‌است. برای آموزش خداشناسی به کودکان روش‌های متعددی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها، در راه معرفی صحیح خداوند و صفات او به کودکان بهره گرفت. در سیره تربیتی معصومین (ع) نیز چهار کلید اصلی مشاهده می‌شود که عبارتند از:

مفروض گرفتن اصل وجود خدا؛
استفاده از دلایل روشن و قابل فهم؛
تاکید بر معرفی خدا از راه صفات؛
ایجاد ارتباط با خدا و حفظ آن که آثاری چون تقویت، رشد و ارتقای ایمان به

خدا و انس با خدا و محبت او را در پی دارد. در واقع هدف از تقریر این اثر آن است که مسأله اخلاق صدرایی و ضرورت توجه و انجام دادن آن در جامعه‌ی ایرانی آن‌چنان مورد توجه قرار گیرد که از نهادهای اولیه‌ی جامعه‌پذیری انسان که از سنین کودکی شروع می‌شود فهم از هستی و خدا را به عنوان زیربنای اخلاق به مسأله‌ای بنیادین و قلبی در برابر بحران‌های بی‌اخلاقی امروزه قرار داد.

مفاهیم کاربردنی در این اثر حکمت‌شاه

پیروان ارسطو عمدتاً مشائی و پیروان افلاطون اشراقی نامیده می‌شوند. در وجه تسمیه مشاء: اقربا، مه‌تلفی گفته شده است. برخی علت این نام‌گذاری را عادت ویژه ارسطو در تدریس ذکر کرده‌اند. گفته می‌شود ارسطو به هنگام تدریس فلسفه قدم می‌زد و در راه رفتن به افاده می‌پرداخت. به همین دلیل نام فلسفه ارسطو مشائی شد. حتی نیز وجه آن را این دانسته‌اند که چون عقل و اندیشه این فلاسفه پیوسته در مشی و حرکت بوده فلسفه آنان به فلسفه مشاء مشهور شده است؛ چرا که حقیقت در همان حرکت به سوی مقدمات و از مقدمات به سوی نتایج است.^۱ در میان فلاسفه اسلامی کنندی، فارابی، ابن‌سینا، خواجه‌نصیر طوسی و ابن‌رشد اندکی از بزرگان فلسفه مشائی شمرده می‌شوند. در جهان اسلام فلسفه مشاء با نام ابن‌سینا شناخته و آموزش داده می‌شود. در یک بیان ساده می‌توان عنصر اساسی فلسفه مشاء را این گونه توصیف کرد که از نظر این مکتب، آدمی می‌تواند تنها از راه تمکک و استدلال بر مبنای منطق صوری به حقیقت عالم دست پیدا کند و درباره آن با معرفت مطابق با واقع بیابد.^۲

حکمت اشراق

لفظ اشراق به معنی تابش نور است؛ اما در اصطلاح فلاسفه اشراق به معنی کشف و شهود یا ظهور انوار عقلی و فیضان آن‌ها بر نفس آدمی است. مراد از

۱- برنیکار، رضا، آشنایی با علوم اسلامی، کلام، فلسفه، عرفان، صص ۸۱-۸۲.

۲- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، منطق، فلسفه، صص ۹۴-۹۳.

فلسفه اشراق فلسفه‌ای است که شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹هـ) آن را بنیان نهاده است. از نظر شیخ اشراق؛ فیلسوف واقعی کسی است که علاوه بر تسلط بر مبانی فلسفی و منطق صوری بتواند با تهذیب نفس و تصفیه باطن مراتب کمالات معنوی را طی کرده و استعداد مظهریت انوار الهی را پیدا کند. خود او در کتاب‌هایش تاکید می‌کند فلسفه‌اش برای کسانی است که علاوه بر حکمت بحثی و استدلالی دنبال شهود حقایق عالم بالا نیز هستند و شرط فهم فلسفه خود را تابش بارقه الهی بر قلب خواننده می‌داند و تاکید می‌نماید کسانی که فقط طالب بحث فلسفی صرف هستند و دنبال تأله مشف الهی نمی‌باشند بهتر است سراغ فلسفه مشاء بروند. به اعتقاد شیخ اشراق که اشراقیون جز با سوانح نوری سامان نمی‌یابد. لازم به ذکر است شیخ اشراق نیز همانند همه فلاسفه بحث‌های فلسفی را به صورت استدلالی مطرح می‌نماید. در مقدمه کتاب حکمه الاشراق گفته است: من پیش از این کتاب را به روش مشائیان نگاشته‌ام و قواعد آن‌ها را به طور خلاصه گرد آورده‌ام. اما سر علی حال تصریح می‌کند این کتاب را به صورت دیگری تحریر کرده‌است. نکته قابل توجه آن است که شیخ اشراق حتی در این کتاب به عنصر برهان و استدلال تمسک پیدا می‌کند. او تاکید می‌کند مطالب این کتاب گرچه از راه فکر و اندیشه حاصل نشده است، اما به هنگام اثبات آن‌ها از روش جستجوی دلیل و برهان استفاده کرده‌ام. ^۱مهمترین متفکران این مکتب شهاب‌الدین سهروردی، حکم الاشراق، الاطون، ملاصدرا، قطب‌الدین شیرازی، شمس‌الدین شهرزوری بامشاهد علی می‌باشند.

حکمت نظری و عملی

حکمت نظری، عبارت است از شناسایی و علم به احوال اشیا و موجودات، آن‌چنان که هستند. حکمت عملی، عبارت است از علم به این که رفتار و کردار آدمی، یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد. موجودات، اگر وجودشان در قدرت و اختیار ما نباشد، علم مربوط به آن‌ها حکمت نظری نامیده می‌شود و اگر وجودشان در قدرت و اختیار ما باشد علم مربوط به آن‌ها حکمت عملی نامیده می‌شود. بنابراین، در حکمت نظری از «هست‌ها» و «است‌ها»

۱- بر حکمت، رضا، مشائیان با عنوان اسلامی، کلام، فلسفه، عرفان، ص ۹۶.

و در حکمت عملی از «باید»ها و «نباید»ها بحث می‌شود. از آن‌چه بیان شد چند نکته را می‌توان نتیجه گرفت: اولاً حکمت عملی، محدود به انسان است، ثانیاً حکمت عملی مربوط به افعال اختیاری انسان است، ثالثاً حکمت عملی با باید‌ها و نباید‌های افعال اختیاری انسان که باید چگونه باشد و چگونه نباشد سر و کار دارد، رابعاً از باید‌ها و نباید‌هایی که نوعی (انسانی) و کلی و مطلق و دائم است بحث می‌کنند نه باید‌ها و نباید‌های فردی و نسبی و موقت. بنابراین، بخش نظری، حکمتی است که درباره هستی‌های نامقدور، کاوش‌های نظری به عمل می‌آورد و بخش عملی، حکمتی است که از هستی‌های مقدور گفت و گو می‌کند.

حکمت متعالیه

مراد از حکمت متعالیه، در لغت، با گونه‌های مرسوم علم و حکمت، آگاهی و دانشی است مشتمل بر اسرار و حقایق برگرفته از گنجینه‌های حکمت الهی که فهم آن‌ها ورای طور عقل است، از این‌روست که با بهره‌مندی از بحث و نظر صرف (طور عقل)، نیل به حقیقت درک و ذوق آن حقایق میسر نمی‌شود، بلکه به عزم و مجاهدتی نیاز است که تفاتل مادی از دل بزاید و نفس را مستعد سازد تا در پرتو انوار ربانی، ملذم به کشف و شهود خزاین رموز و حقایق متعالی شود. بنابر دیدگاه او، بدیهی‌ترین مسئله جهان، مسئله وجود یا هستی است که ما با علم حضوری و دریافتی خود آن را درک کرده و نیازی به اثبات آن نداریم. اما ماهیت آن سرشت آن چیست که سبب گوناگونی و تکرار پدیده‌ها می‌شود و به هر موجود قالبی می‌بخشد. همه پدیده‌های جهان در یک اصل مشترکند که همان «وجود» نام دارد و وجود یگانه است زیرا از هستی‌بخش (یعنی خداوند یگانه) سرچشمه گرفته است. اما ویژگی‌های هر یک از این پدیده‌ها از تفاوت میان ذات و ماهیت آن‌ها - خارج دارد. برابر این دیدگاه، اصل بر وجود اشیاء است و ماهیت معلول وجود به شمار می‌آید. ملاصدرا در مخالفت با استادش میرداماد که خود بیرو سهروردی بود، مدعی شد که «وجود» امری حقیقی است و ماهیت امری اعتباری. صدر^۱ درباره حرکت نیز نظریه جدیدی عرضه کرد که به حرکت جوهری مشهور

۱- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، جلد ۲۹ - ۳۱.

است. تا قبل از آن تمامی فلاسفه‌ی مسلمان معتقد به وجود حرکت در مقولات نه گانه عرض بودند و حرکت را در جوهر محال می‌دانستند. اما صدرا معتقد به حرکت در جوهر نیز بود و موفق شد چهار جریان فکری اسلامی یعنی کلام، عرفان، فلسفه‌ی افلاطون و فلسفه‌ی ارسطو را در یک نقطه گرد آورد و نظام فلسفی جدید و مستقلی به وجود آورد.^۱

هستی‌شناسی

پرسش فیلسوفانه ماهیت «بودن»، «شدن»، «هستی»، «واقعیت» و همین‌طور بررسی مقوله وجود است. این مقوله به طور سستی به‌عنوان بخشی از شاخه‌ی مهمی از فلسفه به نام متافیزیک ذکر و شناخته شده است. هستی‌شناسی یا *متافیزیک* مربوط به این است که چه نوع موجودیتی وجود دارد و یا می‌توان گفت که وجود دارد و این که چگونه این نهاده‌ها را می‌توان گروه‌بندی و یا بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان در سلسله‌ای از مراتب تقسیم‌بندی کرده؛ سروکار دارد.^۲

معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی

معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به عنوان نظریه‌ی چستی معرفت و راه‌های حصول آن تعریف می‌شود. معرفت‌شناسی پژوهش درباره پرسش‌هایی درباره‌ی امکان معرفت و چستی معرفت است. پرسش‌هایی از این دست چون امکان معرفت، به چه چیزی معرفت داریم، آیا معرفتی که از راه مشاهده و آزمایش به دست می‌آید، یکسره حلدس است؟ آیا با تفکر ناب مستقل از مشاهده و آزمایش، می‌توان به یقین رسید؟ یا موضوعاتی هست که خرد ما از فهمش ناتوان باشد و هیچ‌گاه نتوان درباره‌ی آن معرفتی یقینی داشت؟ چستی معرفت، یعنی در چه شرایطی یک شخص به چیزی معرفت دارد؟ در چه شرایطی باور یک شخص به چیزی موجه است؟^۳

۱- فتاوی، محمدرضا، رسطوی بغداد، (عقل یونانی به وحی قرآنی)، ص ۴۷

۲- جیناد هاسک دیل، تاریخ فلسفه عرب، ص ۴۸

۳- همان، ص ۵۳